



DOI: <https://doi.org/10.22034/isqs.2026.52145.2413>
Print ISSN: X2588-414
Online ISSN: X2783-5081
Pages: 1-24

Received: 2.6.2025
Accepted: 1.12.2025

Original Research

An Analysis of the Foundations of Interpretive Divergence in Identifying Hidden Enemies and Its Implications for Security Theory in Islam (With a Focus on Verse 60 of Surah Al-Anfal)

Reza Molazadeh Yamchi  ¹*

PhD graduate in Quran and Hadith Sciences,
Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.
(Corresponding Author)

Hossein Barati  ²

Assistant Professor of Quran and Hadith Sciences,
Faculty of Theology, Ferdowsi University of
Mashhad, Mashhad, Iran

Introduction

Verse 60 of Surah Al-Anfal, with its central command of "Preparation of Power" (I'dad al-Quwwah) and the concept of hidden enemies in the phrase "and others besides them whom you do not know," explicates the strategic and fundamental bases of security theory in Islam. This research analyzes the foundations of commentators' differences in identifying this category of enemies and their implications for Islamic security theory. The main issue of the research is to extract strategic implications from the divergence of interpretive opinions for security system-building in Islam and addressing defense needs against modern and multidimensional threats.

¹ reza.mollazadehyamchi@alumni.um.ac.ir (Corresponding Author) *

² hosseinbarati@um.ac.ir

Research background An analysis of the background shows that early commentaries primarily focused on determining specific concrete examples of the enemy (such as the Banu Qurayza) or physical aspects of weaponry. However, the innovation of the current research compared to past works lies in two axes: first, the genealogy of differences, showing that this interpretive ambiguity is itself part of the Quran's design for managing uncertainty in the security environment; and second, endogenous security theorizing, which extracts a comprehensive model of internal security by synthesizing views related to "hypocrites" and "unknown enemies".

Research method This research is organized using qualitative content analysis and a comparative approach. In this regard, a wide collection of authoritative Shia and Sunni commentaries (including early, later, and contemporary works) was carefully studied, and commentators' views on the referents of "others besides them" were extracted and coded. Then, using a critical approach, the argumentative bases (narrative, lexical, historical, and theological) effective in forming these differences were analyzed.

Result The results obtained from the analysis of commentaries and the strategic examination of the verse are as follows:

- **Multidimensional Nature of Threat:** Identifying "others" with diverse examples such as Jews, Persians, Hypocrites, and Jinn indicates the dynamic and complex nature of threats in Islamic thought.
- **Management of Uncertainty:** The divergence of commentators' opinions emphasizes principles such as uncertainty in the security environment and the necessity of strategic surprise management.
- **Vital Role of Intelligence:** The contrast between human lack of knowledge ("you do not know them") and Divine knowledge implies the need to strengthen intelligence capacities and futures studies to identify hidden threats.
- **Deterrence and Economic Security:** The research emphasizes the importance of active deterrence (Turhibun), internal security (countering infiltration), and the inseparable link between security and economy (through Infaq) within the framework of Islamic security theory.

Keywords

Surah Al-Anfal Verse 60, Preparation of Power, Hidden Enemies, Security Theory, Interpretive Differences, Security Strategies.



DOI: <https://doi.org/10.22034/isqs.2026.52145.2413>

شاپای چاپی X2588-414

شاپای الکترونیکی X2783-5081

صفحات: ۲۴-۱

دریافت: ۱۴۰۴/۳/۱۲

پذیرش: ۱۴۰۴/۹/۱۰

مقاله پژوهشی


واکاوی مبانی اختلاف مفسران در شناسایی دشمنان پنهان و دلالت‌های آن بر نظریه امنیت در


اسلام (با محوریت آیه ۶۰ انفال)

فارغ‌التحصیل دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی شهید

مطهری، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

رضا ملازاده یامچی^۱ * 

حسین براتی^۲ 

چکیده

آیه ۶۰ سوره انفال، با فرمان محوری «إعداد القوة» و طرح مفهوم دشمنان پنهان «وَأَخْرَيْنَ مِنْ دُونِهِمْ لَأْتَعْلَمُونَهُمْ»، مبانی راهبردی و بنیادین نظریه امنیت در اسلام را تبیین می‌نماید. این پژوهش با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی و رویکرد تطبیقی در بررسی تفاسیر، به واکاوی مبانی اختلاف مفسران در شناسایی این دسته از دشمنان و دلالت‌های آن بر نظریه امنیت اسلامی پرداخته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که مفهوم قرآنی «قوه» دارای ابعاد مادی و معنوی گسترده‌ای است. همچنین، شناسایی «آخرین» به مصادیق متنوعی چون

^۱ reza.mollazadehyamchi@alumni.um.ac.ir (نویسنده مسئول) *

^۲ hosseinbarati@um.ac.ir

یهود، اهل فارس، منافقان، عموم دشمنان ناشناخته، بر ماهیت چندوجهی، پویا و پیچیده تهدید در اندیشه اسلامی دلالت دارد. مبانی روایی، لغوی، تاریخی و کلامی، عوامل اصلی شکل دهنده به این اختلافات تفسیری تشخیص داده شده‌اند. این تباین آراء، بر اصولی چون عدم قطعیت در محیط امنیتی، ضرورت مدیریت راهبردی غافلگیری، نقش حیاتی اطلاعات، راهبرد آمادگی همه‌جانبه، بازدارندگی فعال و چندلایه، اهمیت امنیت داخلی و پیوند ناگسستنی امنیت و اقتصاد در چارچوب نظریه امنیت اسلامی تأکید می‌ورزد. نتایج این پژوهش، دلالت‌های معاصر و کاربردی برای جوامع اسلامی در زمینه بازتعریف مؤلفه‌های قدرت، تقویت ظرفیت‌های اطلاعاتی، اتخاذ رویکردهای بازدارندگی جامع، مواجهه هوشمندانه با تهدیدات داخلی و نیز مدیریت مؤثر عدم قطعیت‌ها ارائه می‌دهد.

کلیدواژگان: آیه ۶۰ انفال، اعداد قوه، دشمنان پنهان، نظریه امنیت، اختلافات تفسیری، راهبردهای امنیتی

۱. مقدمه

آیه ۶۰ سوره انفال، موسوم به آیه «اعداد قوه»، منشور بنیادین دفاعی در قرآن کریم است که با فرمان «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»، آمادگی همه‌جانبه را برای ایجاد بازدارندگی در برابر دشمنان آشکار فرامی‌خواند. با این حال، کانون چالش تفسیری و هسته سخت این پژوهش، در فراز «وَأَخْرَيْنَ مِنْ دُونِهِمْ لَمَّا تَعْلَمُونَ» نهفته است. این عبارت با طرح وجود دشمنانی پنهان که از حیطة شناخت متعارف جامعه ایمانی خارج‌اند، «اصل عدم قطعیت» در محیط امنیتی را برجسته می‌سازد.

واکاوی مبانی اختلاف مفسران در شناسایی این مصادیق (از یهود و منافقان تا دشمنان نوظهور و ماورایی)، فراتر از یک بحث نظری، دلالت‌های عمیقی بر راهبردهای اطلاعاتی، دفاعی و فرهنگی جامعه اسلامی دارد. در عصر حاضر که تهدیدات نوین با ماهیت‌هایی سیال و چندوجهی کیان جوامع را آماج قرار می‌دهند، بازخوانی تحلیلی این اختلافات برای تدوین یک نظریه امنیت اسلامی جامع که توانایی مدیریت غافلگیری و شناسایی لایه‌های پنهان تهدید را داشته باشد، ضرورتی مضاعف یافته است. از این رو، مسئله اصلی این تحقیق، استخراج دلالت‌های راهبردی از دل تباین آراء تفسیری برای نظام‌سازی امنیتی در اسلام است.

۲. اهمیت و ضرورت

اهمیت این پژوهش در آن نهفته است که با کاوش نظام‌مند در آراء و دیدگاه‌های متنوع مفسران و تحلیل مبانی

نظری و استدلالی اختلاف آنان در شناسایی «دشمنان پنهان»، به غنای مباحث نظری و کاربردی نظریه امنیت در اسلام یاری می‌رساند. شناسایی دقیق مصادیق محتمل این دشمنان و درک عمیق دلایل گرایش مفسران به هر یک از این مصادیق، می‌تواند افق‌های جدیدی را در فهم راهبردهای قرآنی برای مواجهه با تهدیدات نامتقارن، اطلاعاتی، سایبری و ایدئولوژیک بگشاید. این پژوهش در صدد است تا نشان دهد که اختلافات تفسیری موجود از طرفی بیانگر پویایی و غنای اندیشه اسلامی در طول تاریخ است و از سویی دیگر، می‌تواند منبعی الهام‌بخش برای استخراج اصول و راهبردهای امنیتی انطباق‌پذیر و متناسب با شرایط متغیر زمانی و مکانی باشد. بی‌تردید، فهم اینکه آیا مقوله «دشمنان پنهان» صرفاً به گروه‌هایی خاص در صدر اسلام محدود و منحصر می‌شود یا مفهومی موسع، پویا و قابل انطباق با تهدیدات نوپدید و آینده دارد، تأثیر مستقیمی بر تدوین و اجرای دکرترین دفاعی و امنیتی جامعه اسلامی در دوران معاصر خواهد داشت.

۳. پرسش‌های تحقیق

این پژوهش در پی یافتن پاسخ‌هایی علمی و مستدل برای پرسش‌های بنیادین زیر است:

- ۱- تبارشناسی و طبقه‌بندی تحلیلی آراء مفسران در تعیین هویت «دشمنان پنهان»؛ به این معنا که دیدگاه‌های متنوع تفسیری در شناسایی مصادیق عبارت «وَأَخْرَيْنَ مِنْ دُونِهِمْ لَأَعْلَمُوهُمْ»، بر اساس چه الگوهای معنایی و معیارهای ساختاری قابل دسته‌بندی و واکاوی هستند؟
- ۲- واکاوی ریشه‌ها و زیرساخت‌های معرفتی تباین آراء؛ به بیانی دیگر، متغیرهای روایی و حدیث‌شناختی، قواعد زبان‌شناختی، بافتار تاریخی زمان نزول و پیش‌فرض‌های کلامی مفسران، چگونه به عنوان عوامل پیش‌ران، منجر به شکل‌گیری و تداوم اختلافات تفسیری در ترسیم سیمای دشمنان ناشناخته شده‌اند؟
- ۳- استخراج دلالت‌های راهبردی و الگوواره‌های امنیتی مستتر در این اختلافات؛ به گونه‌ای که تباین فهم مفسران پیرامون مصداق‌یابی دشمن، چگونه می‌تواند مؤلفه‌های بنیادین «نظریه امنیت در اسلام» نظیر ماهیت چندوجهی تهدید، مدیریت عدم قطعیت، بازدارندگی فعال و راهبرد آمادگی همه‌جانبه را صورت‌بندی و تبیین نماید؟

۴. پیشینه پژوهش و گزارش سیر تحول تفسیری

واکاوی پیشینه نشان می‌دهد که تفاسیر متقدم عمدتاً بر تعیین مصداق عینی دشمن تمرکز داشته‌اند؛ چنان‌که ابن عباس مقصود از «قوه» را سلاح و «آخرین» را بنی‌قریظه معرفی می‌کند (فیروزآبادی، بی‌تا، ۱۵۱). شیخ

طوسی نیز با تمرکز بر بافت تاریخی، آمادگی در برابر بنی قریظه را محور بحث قرار داده است (طوسی، بی تا، ۵: ۱۴۷).

در لایه‌ای عمیق‌تر، مفسران با عبور از نگاه صرفاً فیزیکی، به تحلیل غایی آیه پرداخته‌اند. استاد سبحانی با تبیین پیوند میان «آمادگی» و «توکل»، اعداد قوه را یک علت اعدادی برای نصرت الهی در هر دو حالت جنگ و صلح می‌داند (سبحانی تبریزی، ۱۳۹۵، ۱۲: ۲۳۴). همچنین در رویکردهای راهبردی معاصر، مفهوم «ترهبون به» از هراس افکنی ابتدایی به «بازدارندگی فعال» تغییر ماهیت داده است؛ به طوری که آمادگی در برابر دشمن نه برای شروع جنگ، بلکه برای ناامید کردن وی از حمله و وادار کردن او به تجدیدنظر در محاسبات خصمانه تعریف می‌شود (خامنه‌ای، ۱۴۰۲).

نوآوری پژوهش حاضر: به رغم آثار متعددی که به جنبه‌های فقهی و نظامی این آیه پرداخته‌اند، نوآوری این مقاله در دو محور زیر است:

۱- **تبارشناسی اختلافات:** این پژوهش برخلاف رویکردهای توصیفی گذشته، به واکاوی ریشه‌های استراتژیک اختلاف مفسران در شناسایی دشمنان پنهان می‌پردازد و نشان می‌دهد که این ابهام تفسیری، خود بخشی از طراحی قرآن برای مدیریت عدم قطعیت در محیط امنیتی است.

۲- **نظریه پردازی امنیت درون‌زا:** در حالی که پیشینه پژوهش‌ها اغلب بر دشمن خارجی تمرکز دارند، این مقاله با سنتز آرای مربوط به «منافقین» و «دشمنان ناشناخته»، الگوی جامع امنیت داخلی و مقابله با تهدیدات پنهان را از دل تنوع آرای مفسران استخراج کرده است.

۵. روش تحقیق

پژوهش حاضر با اتخاذ روش تحقیق کیفی و با بهره‌گیری از راهبرد اصلی تحلیل محتوا و رویکرد تطبیقی سامان یافته است. در این راستا، ابتدا مجموعه‌ای گسترده و جامع از تفاسیر معتبر و مرجع از مذاهب اسلامی، شامل آثار متقدمان، متأخران و معاصران که در داده‌های پژوهشی این تحقیق گردآوری شده‌اند، به دقت مورد مطالعه و بررسی قرار خواهند گرفت. با استفاده از تکنیک‌های تحلیل محتوای کیفی، دیدگاه‌های گوناگون مفسران درباره مصادیق عبارت «آخرین من دونهم» استخراج، دسته‌بندی موضوعی و کدگذاری خواهند شد. سپس، با به‌کارگیری رویکردی تطبیقی و انتقادی، مبانی استدلالی هر دیدگاه و عوامل و زمینه‌های مؤثر در شکل‌گیری این اختلافات (نظیر نوع و اعتبار استنادات روایی، مباحث دقیق لغوی و ادبی، توجه به شأن نزول و

قرائن تاریخی، پیش‌فرض‌های کلامی و اعتقادی و همچنین تأثیرپذیری از مکاتب و رویکردهای مختلف تفسیری (مورد واکاوی و تحلیل قرار می‌گیرند. در نهایت، با جمع‌بندی یافته‌های تفسیری و تحلیل نظام‌مند مبانی اختلافات، دلالت‌های راهبردی این تباین آراء برای ابعاد مختلف نظریه امنیت در اسلام، استنباط، صورت‌بندی و تبیین خواهند شد.

۶. تحلیل تفسیری ابعاد فرمان «إعداد القوّة»

فرمان الهی «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» در آیه مورد بحث، به مثابه سنگ‌بنای دکترین دفاعی و امنیتی اسلام، بر ضرورت آمادگی همه‌جانبه و مستمر جامعه اسلامی در برابر تهدیدات، تأکید می‌ورزد. این فرمان، حامل ابعاد و لایه‌های معنایی عمیقی است که مفسران در طول تاریخ به تبیین و تفسیر آن پرداخته‌اند. تحلیل دیدگاه‌های تفسیری پیرامون واژگان کلیدی این بخش از آیه، یعنی «قُوَّةٌ»، «مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ» و هدف از این آمادگی که در عبارت «تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» متبلور شده است، به درک جامع‌تری از این راهبرد قرآنی منجر می‌شود.

۶-۱. واکاوی ماهیت مادی و فتاورانه «قوه» در تطور زمان

مفهوم «قوه» در ساختار آیه ۶۰ انفال، حقیقتی سیال و ابزاری است که بر اساس قاعده «ما استطعتم»، مرزهای آن را ضرورت‌های دفاعی هر عصر تعیین می‌کند. مفسران متقدم با رویکردی واقع‌گرایانه، نخستین مرتبه قوه را «سلاح» (ابوحزمه ثمالی، ۱۴۲۰، ۱: ۱۸۶؛ ابن عباس به نقل از فیروزآبادی، بی‌تا، ۱۵۱) و به‌طور اخص «رمی» یا توانمندی در سلاح‌های دوربرد دانسته‌اند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ۲: ۱۲۳؛ فراء، ۱۹۸۰، ۱: ۴۱۶). این تمرکز روایی بر «رمی» که در بیانات نبوی، بارها مورد تأکید قرار گرفته (طبری، ۱۴۱۲، ۱۰: ۲۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۴: ۷۱؛ سیوطی، ۱۴۲۶، ۵: ۲۴۷)، نشان‌دهنده اصالت «قدرت از راه دور» در دکترین نظامی اسلام است تا دشمن پیش از نزدیک شدن به حریم جامعه اسلامی، مرعوب گردد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۵: ۴۹۹).

در لایه تحلیلی عمیق‌تر، قوه، شامل تمامی ادواتی است که موجب تقویت جبهه حق می‌شود؛ از ابزارهای دفاعی همچون سپر و شمشیر (عیاشی، ۱۳۸۰، ۲: ۶۶؛ شبر، ۱۴۰۷، ۳: ۳۷) تا زیرساخت‌های استراتژیک نظیر دژها و استحکامات (سمرقندی، ۱۴۱۶، ۲: ۲۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۴: ۸۵۲). مفسران معاصر با الغای خصوصیت از ابزارهای عصر نزول، این مفهوم را به قدرت‌های فناورانه نوین، صنایع موشکی، توپخانه و حتی تجهیزات بازدارنده غیرمتعارف تعمیم داده‌اند (مراغی، بی‌تا، ۱۰: ۲۴؛ سید قطب، ۱۴۲۵، ۳: ۱۵۴۳؛ زحیلی، ۱۴۱۱، ۱۰: ۱۰).

۴۹). از منظر راهبردی، این آمادگی مادی نه برای تهاجم، بلکه به مثابه علت اعدادی برای جلب نصرت الهی است (سبحانی تبریزی، ۱۳۹۵، ۱۲: ۲۳۴) که هدف آن، تغییر در محاسبات دشمن و وادار ساختن او به تجدیدنظر در اصل حمله است (خامنه‌ای، ۱۴۰۲).

۶-۱-۱. شالوده معنوی و لایه‌های پنهان قدرت در اندیشه دفاعی

قلمرو «قوه» در منطق قرآن، به ابزارهای فیزیکی، محدود نمانده و پیوندی اندام‌وار با ساختار روانی و اجتماعی جامعه دارد. مفسران اشاری و اخلاقی، قوت قلب و اتکا به نصرت الهی را عالی‌ترین مرتبه آمادگی برشمرده‌اند که بدون آن، سلاح مادی فاقد کارایی است (قشیری، ۲۰۰۰، ۱: ۶۳۵). این بعد معنوی در قالب مؤلفه‌هایی چون «وحدت کلمه»، «ایمان راسخ» و «شجاعت جمعی» تبلور می‌یابد که شالوده قدرت ملی را تشکیل می‌دهند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۴: ۸۵۲؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹، ۱۰: ۴۰۸).

شگفت آنکه در برخی منابع روایی، حتی اموری صوری، نظیر «خضاب کردن مو به رنگ سیاه» نیز به‌عنوان مصداقی از قوه و راهبردی برای «ارهاب» و جنگ روانی علیه دشمن ذکر شده است (حویزی، ۱۴۱۵، ۲: ۱۶۴؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ۲: ۷۰۶)؛ این امر دلالت بر آن دارد که هر اقدامی که هیبت جامعه اسلامی را در چشم بیگانه افزون کند، در قلمرو این دستور الهی قرار می‌گیرد؛ بنابراین، نظریه امنیت در اسلام، قوه را یک «منظومه چندبعدی» می‌بیند که در آن، آمادگی رزمی با انفاق و سرمایه‌گذاری اقتصادی گره خورده (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۹: ۱۱۴) و هدف نهایی آن، ایجاد امنیتی پایدار است که در آن حتی دشمنان ناشناخته نیز جرأت اندیشیدن به تعرض را نداشته باشند (خامنه‌ای، ۱۳۹۴).

۶-۲. تبیین هرمنوتیکی «رِبَاطِ الْخَيْلِ»؛ از آمادگی رزمی تا قدرت واکنش سریع

ذکر «رِبَاطِ الْخَيْلِ» پس از مفهوم عام «قوه»، از باب ذکر خاص پس از عام برای بیان شرافت و نقش کلیدی این مصداق در منظومه دفاعی است (زمنخسری، ۱۴۰۷، ۲: ۲۳۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۵: ۲۲۰). «رِبَاط» در لغت به معنای بستن و نگاه‌داشتن اسب در مرزها برای جهاد است که دلالت بر «مداومت در هوشیاری» و «تخصّص‌گرایی نظامی» دارد (طوسی، بی تا، ۵: ۱۴۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۵: ۴۹۹). مفسران این فراز را نماد قدرت تحرک، مانورپذیری و واکنش سریع در میدان نبرد دانسته‌اند (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ۲: ۵۴۵؛ بقاعی، ۱۴۲۷، ۳: ۲۳۵).

در واکاوی ماهیت این قدرت، تباین آرای ظریفی میان مفسران وجود دارد؛ فراء و عکرمه با نگاه به «پایداری و بازتولید قدرت»، رباط را به مادیانها (إنات الخیل) تفسیر کرده‌اند که توانایی تکثیر و افزایش توان رزمی را

در بلندمدت تضمین می‌کنند (فراء، ۱۹۸۰، ۱: ۴۱۶؛ طبری، ۱۴۱۲، ۱۰: ۲۱). در مقابل، برخی بر اولویت اسب‌های نر (فحول) به دلیل صلابت و قدرت تهاجمی در قلب حادثه تأکید ورزیده‌اند (ابن ابی‌حاتم، ۱۴۱۹، ۵: ۱۷۲۲). فخر رازی با رویکردی جامع، ضمن ارجح دانستن عمومیت لفظ، پیوند میان آمادگی جسمانی مرکب و روحیه سلحشوری را برجسته می‌سازد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۵: ۴۹۹). این آمادگی، چنان‌که در احادیث نبوی آمده، مایه عزت مؤمنان و گنجینه‌ای برای روزهای سخت است (طبرسی، ۱۳۷۲، ۴: ۸۵۲؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ۱: ۳۸۸).

۶-۲-۱. بازخوانی استراتژیک؛ نوسازی مفهوم رباط در دکترین امنیتی

در عصر حاضر، «رباط‌الخیل» از کالبد فیزیکی اسب فراتر رفته و به‌عنوان یک «اصل دکترینال» در نظریه امنیت اسلامی بازتعریف می‌شود. این مفهوم امروز بر «نیروی واکنش سریع»، «توان پدافندی مرزی» و «تجهیزات راهبردی متحرک» دلالت دارد که وظیفه آن‌ها سد کردن مسیر نفوذ دشمن پیش از رسیدن به نقاط حیاتی است (سبحانی تبریزی، ۱۳۹۵، ۱۲: ۲۲۷).

نکته کلیدی در این فرمان الهی، پیوند میان «مرزبانی» و «ایجاد هراس راهبردی» است؛ بدین معنا که صرف استقرار و نمایش نیروهای ورزیده در مرزها، خود عاملی بازدارنده محسوب می‌شود که دشمن را از اندیشه تجاوز منصرف می‌سازد (میبدی، ۱۳۷۱، ۴: ۶۹). در دیدگاه‌های راهبردی معاصر، این بخش از آیه بر لزوم حفظ آمادگی عملیاتی در بالاترین سطح و به‌روزرسانی مداوم ابزارهای دفاعی متناسب با تحرکات دشمن تأکید دارد (خامنه‌ای، ۱۳۹۴). بر این اساس، رباط‌الخیل نه یک ابزار منسوخ، بلکه یک «راهبرد پویا» برای صیانت از مرزهای جغرافیایی، عقیدتی و حتی سایبری جامعه اسلامی است که پایداری و ثبات را به ارمغان می‌آورد.

۶-۳. «تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ»: راهبرد بازدارندگی و شناسایی دشمنان آشکار

هدف از این آمادگی همه‌جانبه، در عبارت «تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» بیان شده است. «ترهبون» به معنای ترساندن، ایجاد رعب و وحشت و هراس افکندن در دل دشمن است (ابوعبیده، ۱۳۸۱ ق، ۱: ۲۴۹؛ طوسی، بی‌تا، ۵: ۱۴۷؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ ق، ۲: ۵۴۵). طبری وابن ابی‌حاتم از ابن عباس و مجاهد نقل کرده‌اند که «ترهبون به» به معنای «تخزون به» (خوار و زبون ساختن) است (طبری، ۱۴۱۲ ق، ۱۰: ۲۱؛ ابن ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ ق، ۵: ۱۷۲۲). این «ارهاب» یا بازدارندگی، اولین هدف از اعداد قوه است و بر جنبه پیشگیرانه و دفاعی راهبرد اسلامی تأکید دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ۹: ۱۱۴؛ مراغی، بی‌تا، ۱۰: ۲۴؛ سید قطب، ۱۴۲۵ ق، ۳: ۱۵۴۳؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹

ق، ۱۰: ۴۰۸). ایجاد رعب در دل دشمنان خدا و دشمنان مؤمنان - که در واقع یک گروه هستند (ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ۹: ۱۴۴) - موجب می‌شود که آنان از تجاوز به سرزمین‌های اسلامی و تعرض به مسلمانان بازداشته شوند و حتی جرأت یاری‌رساندن به دیگر دشمنان اسلام را نیز از دست بدهند (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ۱۵: ۴۹۹؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ۹: ۱۴۴). این راهبرد بازدارندگی، به حفظ صلح و امنیت جامعه اسلامی کمک کرده و زمینه را برای گسترش دعوت اسلامی فراهم می‌آورد (سید قطب، ۱۴۲۵ ق، ۳: ۱۵۴۳). دشمنان آشکار که در درجه اول به کافران مکه و مشرکان عرب تفسیر شده‌اند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ ق، ۲: ۱۲۳؛ واحدی، ۱۴۱۵ ق، ۱: ۴۴۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ۴: ۸۵۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ ق، ۳: ۶۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ۵: ۲۲۰؛ مراغی، بی‌تا، ۱۰: ۲۴)، با مشاهده قدرت و آمادگی مسلمانان، از هرگونه اقدام خصمانه منصرف می‌شوند و این امر، خود ضامن امنیت و بقای جامعه نوپای اسلامی بوده است. بنابراین، اعداد قوه در وهله نخست برای جلوگیری از جنگ و حفظ امنیت است.

۶-۳-۱. شناسایی «وَأَخْرَيْنَ مِنْ دُونِهِمْ لَأَعْلَمُونَهُمْ»: کانون تباین آرای مفسران در مصداقیابی دشمنان

پنهان

عبارت «وَأَخْرَيْنَ مِنْ دُونِهِمْ لَأَعْلَمُونَهُمْ» در آیه مورد بحث، به معرفی دسته‌ای دیگر از دشمنان می‌پردازد که فراتر از «عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» قرار دارند. ویژگی بارز این گروه، پنهان یا ناشناخته بودن آنها برای مؤمنان در زمان نزول آیه است، در حالی که علم خداوند بر آنان احاطه دارد. همین ویژگی «عدم علم مؤمنان» به این دسته از دشمنان، به کانون اصلی تباین آراء و اجتهادات تفسیری در طول تاریخ تبدیل شده است. مفسران در تلاش برای تعیین مصداق یا مصادیق این «آخرین»، طیف وسیعی از دیدگاه‌ها را مطرح کرده‌اند که ریشه در مبانی مختلف روایی، لغوی، تاریخی و کلامی دارد. در ادامه، این اقوال با طبقه‌بندی منطقی، مورد بررسی قرار می‌گیرند و سپس تحلیل فراوانی و توزیع آنها در میان مفسران ارائه خواهد شد.

۷. طبقه‌بندی دیدگاه‌های مفسران و تحلیل آنها

یکی از نخستین و پرتکرارترین اقوال در میان مفسران، ناظر به یهود، به‌ویژه بنی‌قریظه، به‌عنوان مصداق «آخرین» است. فیروزآبادی در تنویر المقباس به نقل از ابن عباس، پس از ذکر بنی‌قریظه به‌عنوان گروهی که آمادگی در برابر آنان لازم است، «آخرین من دونهم» را به «سایر عرب» نیز تعمیم می‌دهد و قول دیگر را «کفار الجن» ذکر می‌کند (فیروزآبادی، بی‌تا، ص ۱۵۱). مجاهد به‌صراحت این گروه را بنی‌قریظه دانسته است؛ این

قول در تفاسیر متعدد دیگری نیز نقل شده است (نک: طبری، ۱۴۱۲ ق، ۱۰: ۲۱؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ ق، ۵: ۱۷۲۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ ق، ۴: ۳۶۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ۴: ۸۵۲؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ ق، ۲: ۵۴۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ۲: ۲۳۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ۱۵: ۴۹۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ ق، ۳: ۶۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ۵: ۲۲۰؛ شبیر، ۱۴۰۷ ق، ۳: ۳۷). سمرقندی نیز از جمله قائلان به این نظر است و یهود بنی قریظه را مصداق «آخرین» می‌داند (سمرقندی، ۱۴۱۶ ق، ۲: ۲۹). مقاتل بن سلیمان نیز در تفسیر خود، «آخرین من دون کفار العرب» را یهود معرفی می‌کند و تصریح دارد که خداوند به پیامبر (ص) می‌فرماید شما آنان را نمی‌شناسید (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ ق، ۲: ۱۲۳). این دیدگاه با توجه به تحولات سیاسی و نظامی صدر اسلام و نقش یهودیان مدینه، به‌ویژه بنی قریظه، در پیمان‌شکنی‌ها و همکاری‌های پنهان با مشرکین، از زمینه تاریخی قابل توجهی برخوردار است.

قول دیگر، مصداق «آخرین» را اهل فارس می‌داند. این دیدگاه که عمدتاً از سُدی نقل شده، ایران را به‌عنوان یک قدرت خارجی که در آن زمان برای اعراب به‌طور کامل شناخته شده نبود یا دشمنی‌اش آشکار نشده بود، مصداق این بخش از آیه تلقی می‌کند. این قول در تفاسیر زیادی ذکر شده است (نک: طبری، ۱۴۱۲ ق، ۱۰: ۲۱؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ ق، ۵: ۱۷۲۴؛ طبرانی، ۲۰۰۸ م، ۳: ۲۷۱؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ ق، ۴: ۳۶۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ۴: ۸۵۲؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ ق، ۲: ۵۴۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ۲: ۲۳۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ۱۵: ۴۹۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ ق، ۳: ۶۵؛ کاشانی، ۱۴۲۳ ق، ۳: ۵۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ۵: ۲۲۰؛ شبیر، ۱۴۰۷ ق، ۳: ۳۷). این برداشت، ناظر به گسترش آتی اسلام و مواجهه با امپراتوری ساسانی است و نشان‌دهنده افق دید بلندمدت قرآن در شناسایی تهدیدات آینده می‌باشد.

گروه سوم از اقوال، منافقان را به‌عنوان مصداق اصلی «آخرین من دونهم» معرفی می‌کند. این دیدگاه بر ماهیت پنهان و تهدید داخلی منافقان تأکید دارد که در میان مسلمانان زندگی می‌کردند، ظواهر اسلامی را رعایت می‌نمودند، اما در باطن، دشمنی خود را پنهان می‌داشتند و به‌عنوان یک تهدید درونی و بالقوه عمل می‌کردند. از جمله طرفداران برجسته این قول می‌توان به حسن بصری و ابن زید اشاره کرد؛ (نک: طوسی، بی‌تا، ۵: ۱۴۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ۴: ۸۵۲؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ ق، ۲: ۵۴۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ۲: ۲۳۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ۱۵: ۴۹۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ ق، ۳: ۶۵؛ واحدی، ۱۴۱۵ ق، ۱: ۴۴۶؛ کاشانی، ۱۴۲۳ ق، ۳: ۵۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ۵: ۲۲۰؛ ماتریدی، ۱۴۲۶ ق، ۵: ۲۴۷؛ شبیر، ۱۴۰۷ ق، ۳: ۳۷). ابن کثیر این قول را شبهه اقوال دانسته و به آیه ۱۰۱ سوره توبه «وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ» به‌عنوان شاهدی بر آن استناد می‌کند (ابن کثیر، ۱۴۱۹ ق، ۴: ۷۱). ابن عاشور نیز این تفسیر را با توجه به وصف

«لَا تَعْلَمُونَهُمْ» و هماهنگی آن با آیات دیگر در مورد منافقان، محتمل و قوی می‌داند (ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ۹: ۱۴۴).

قول چهارم که از برخی جهات متفاوت تر به نظر می‌رسد، مصداق «آخرین» را کفار جن و شیاطین می‌داند. این دیدگاه، تهدیدات را به حوزه غیرمحسوس و ماورایی گسترش می‌دهد. چنانکه پیش‌تر ذکر شد، ابن عباس، پس از ذکر «سائر العرب»، قول «کفار الجن» را نیز به‌عنوان تفسیر دیگر نقل می‌کند (فیروزآبادی، بی‌تا، ص ۱۵۱). طبرانی از ابن عباس نقل می‌کند که منظور نیروهای معاند پنهان هستند (طبرانی، ۲۰۰۸ م، ۳: ۲۷۱). این قول در تفاسیر متعددی از جمله ثعلبی، طبرسی، زمخشری، فخر رازی، بیضاوی، قرطبی، ابن کثیر (با اشاره به حدیثی از ابن عرب از جلدش از پیامبر (ص) در این باب، هرچند ابن کثیر سند و متن آن را منکر می‌داند)، کاشانی، آلوسی و ماتریدی نیز ذکر شده است (ثعلبی، ۱۴۲۲ ق، ۴: ۳۶۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ۴: ۸۵۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ۲: ۲۳۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ۱۵: ۴۹۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ ق، ۳: ۶۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴ ش، ۸: ۳۵؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ ق، ۴: ۷۱؛ کاشانی، ۱۴۲۳ ق، ۳: ۵۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ۵: ۲۲۰؛ ماتریدی، ۱۴۲۶ ق، ۵: ۲۴۷). طبری این قول را اقرب و اشبه به صواب می‌داند، با این استدلال که عبارت «عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» شامل تمام دشمنان شناخته‌شده از بنی‌آدم می‌شود و بنابراین «آخرین» باید به موجوداتی غیر از انسان، یعنی جن، اشاره داشته باشد که مؤمنان آن‌ها را نمی‌بینند و از احوالشان بی‌خبرند (طبری، ۱۴۱۲ ق، ۱۰: ۲۱). همچنین به روایاتی استناد شده که صهیل اسب، جن را می‌ترساند و شیطان به خانه‌ای که در آن اسب جنگی آماده (فرس عتیق) است، نزدیک نمی‌شود (قرطبی، ۱۳۶۴ ش، ۸: ۳۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ۲: ۲۳۲). ابن‌ابی‌حاتم نیز حدیثی از طریق ابن عرب از پدرش از جلدش از پیامبر (ص) نقل می‌کند که «آخرین» را جن معرفی کرده‌اند (ابن ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ ق، ۵: ۱۷۲۲).

برخی از مفسران نیز به‌جای تعیین مصداقی خاص، به عموم دشمنان ناشناخته، بالقوه یا آینده اشاره کرده‌اند. این رویکرد، مفهوم تهدید را توسعه داده و شامل هر دشمنی می‌شود که در زمان نزول آیه برای مسلمانان شناخته شده نبوده است. ابن زید این گروه را شامل منافقان می‌داند که با مسلمانان در غزوات شرکت می‌کردند و شهادتین می‌گفتند، اما مسلمانان از باطن آن‌ها و اینکه آن‌ها در واقع طلیعه و جاسوس مشرکان هستند، بی‌خبر بودند (طبری، ۱۴۱۲ ق، ۱۰: ۲۱؛ ابن ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ ق، ۵: ۱۷۲۲؛ ماتریدی، ۱۴۲۶ ق، ۵: ۲۴۷). ماتریدی این احتمال را مطرح می‌کند که «آخرین» به دشمنانی اشاره دارد که پس از آن زمان تا روز قیامت ظهور خواهند کرد و مؤمنان در زمان نزول آیه از آن‌ها بی‌اطلاع بوده‌اند؛ در این صورت، آیه دلالت بر بقای جهاد تا روز قیامت

دارد (ماتریدی، ۱۴۲۶ ق، ۵: ۲۴۷). ابن عطیه این قول را که «آخرین» شامل «کل عدو للمسلمین غیر الفرقه التی أمر النبی أن یشردهم من خلفهم» می‌شود، نقل می‌کند (ابن عطیه، ۱۴۲۲ ق، ۲: ۵۴۵). این تفسیر، پویایی مفهوم دشمن و لزوم آمادگی مستمر در برابر تهدیدات نوظهور را برجسته می‌سازد.

در نهایت، رویکرد دیگری نیز در میان برخی مفسران مشاهده می‌شود که توقف یا عدم تعیین قطعی مصداق را ترجیح داده‌اند. با توجه به عبارت «لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ»، این گروه از مفسران معتقدند که تلاش برای تعیین دقیق مصداق، با ظاهر آیه که بر ناشناخته بودن آن‌ها برای مؤمنان تأکید دارد، سازگار نیست. (مبیدی، ۱۳۷۱ ش، ۴: ۶۹). بنا بر نقل قرطبی، سهیلی نیز بر این باور است که نباید در مورد آن‌ها چیزی گفت مگر آنکه حدیث صحیحی از پیامبر (ص) در این باره وارد شده باشد (قرطبی، ۱۳۶۴ ش، ۸: ۳۵). طبرانی نیز پس از نقل اقوال مختلف، به عدم امتناع از اینکه کل این موارد مراد آیه باشد، اشاره می‌کند (طبرانی، ۲۰۰۸ م، ۳: ۲۷۱). این رویکرد، بر محدودیت دانش بشری در برابر علم الهی و لزوم تمرکز بر جنبه عملی آیه، یعنی آمادگی در برابر هرگونه تهدید محتمل، تأکید دارد.

تحلیل فراوانی و توزیع این اقوال در میان مفسران نشان می‌دهد که هیچ‌یک از این دیدگاه‌ها به تنهایی مورد اتفاق نظر تمامی مفسران نبوده است. با این حال، اقوال مربوط به یهود (به ویژه بنی قریظه)، منافقان و کفار جن، از بسامد بیشتری در تفاسیر برخوردارند. این تنوع آراء، خود نشان‌دهنده غنای تفسیری و ظرفیت بالای آیه برای انطباق با شرایط و تهدیدات مختلف است. در بخش بعدی، به واکاوی مبانی و عواملی که به شکل‌گیری این اختلافات منجر شده‌اند، خواهیم پرداخت.

۸. واکاوی مبانی و عوامل شکل‌دهنده به اختلاف در شناسایی دشمنان پنهان

تباین آراء مفسران در شناسایی مصادیق «وَأَخْرَيْنَ مِنْ دُونِهِمْ لَأَعْلَمُونَهُمْ»، ریشه در مبانی و عوامل متعددی دارد که فهم آن‌ها برای درک عمیق‌تر ابعاد تفسیری و راهبردی آیه ضروری است. در این بخش، به واکاوی این مبانی و عوامل، با تمرکز بر داده‌های تفسیری موجود، پرداخته می‌شود.

۸-۱. مبانی روایی و اعتبارسنجی احادیث مستند

یکی از مهم‌ترین مبانی شکل‌دهنده به اختلاف، مبانی روایی و اعتبارسنجی احادیث مستند است. چنانکه مشاهده شد، برخی مفسران در تعیین مصداق «آخرین»، به روایاتی از پیامبر (ص) یا صحابه و تابعان استناد کرده‌اند. به عنوان مثال، قول به اینکه «آخرین» همان «کفار جن» هستند، عمدتاً با استناد به روایتی از یزید بن

عبدالله بن عریب از پدرش از جدش از پیامبر (ص) مطرح شده است که ابن ابی حاتم و ابن کثیر آن را نقل کرده‌اند (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ ق، ۵: ۱۷۲۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ ق، ۴: ۷۱). قرطبی نیز به نقل از حارث بن ابی اسامه، حدیث مشابهی را از ابن الملیکی از پدرش از جدش از رسول‌الله (ص) ذکر می‌کند (قرطبی، ۱۳۶۴ ش، ۸: ۳۵). با این حال، اعتبار سندی و متنی این روایات، خود محل بحث و نظر بوده است. ابن کثیر، حدیث مذکور را از نظر سند و متن، غیرقابل قبول و ضعیف دانسته است (ابن کثیر، ۱۴۱۹ ق، ۴: ۷۱). طبری نیز هرچند قول به جن را اقرب به صواب می‌داند، اما به ضعف سند برخی اخبار مربوط به «قوه» نیز اشاره می‌کند (طبری، ۱۴۱۲ ق، ۱۰: ۲۱). بنابراین، میزان اعتماد مفسران به این روایات و نحوه ارزیابی سندی و دلالتی آن‌ها، در گرایش یا عدم گرایش به یک مصداق خاص، تأثیرگذار بوده است. به‌عنوان نمونه، اگر روایتی مبنی بر تفسیر «آخرین» به جن، صحیح و قابل استناد تلقی شود، طبیعی است که مفسر به آن گرایش پیدا کند، اما اگر در صحت آن تردید وجود داشته باشد، به سراغ سایر قرائن و مبانی خواهد رفت.

۸-۲. نقش دلالت‌های واژگانی و قواعد فهم متن

مبانی لغوی و اصول تفسیری نیز نقش بسزایی در جهت‌دهی به آراء مفسران داشته‌اند. دلالت‌های واژگانی کلماتی چون «آخرین»، «من دونهم» و به‌ویژه قید «لَا تَعْلَمُونَهُمْ»، محور اصلی استدلال‌های لغوی بوده است. به‌عنوان مثال، طبری با تأکید بر اینکه «لَا تَعْلَمُونَهُمْ» به معنای عدم شناخت کامل و عینی است: «لا تعلمون أمانهم وأحوالهم»، نتیجه می‌گیرد که مصداق آن باید موجوداتی باشند که اساساً برای انسان قابل‌رؤیت و شناخت نیستند، مانند جن. او استدلال می‌کند که مؤمنان در زمان نزول آیه، از عداوت بنی‌قریظه و فارس آگاه بودند و حتی منافقین نیز اگرچه باطنشان پنهان بود، اما امکان شناسایی برخی از آن‌ها یا حداقل سوءظن نسبت به آن‌ها وجود داشت؛ درحالی‌که شرط آیه «عدم علم» است (طبری، ۱۴۱۲ ق، ۱۰: ۲۱). در مقابل، مفسرانی که «آخرین» را به منافقان تفسیر کرده‌اند، «لَا تَعْلَمُونَهُمْ» را به عدم علم به نفاق باطنی آن‌ها «لا تعلمونهم لأنهم معكم يقولون لا إله إلا الله ويغزون معكم» و نه عدم شناخت ظاهری ایشان، حمل کرده‌اند، چرا که منافقان در ظاهر با مسلمانان معاشرت داشتند (ابن کثیر، ۱۴۱۹ ق، ۴: ۷۱؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ۹: ۱۴۴). همچنین، برخی مفسران با توجه به اینکه فعل «عَلِمَ» در اینجا به یک مفعول متعدی شده، آن را به معنای «عرف» (شناختن ذوات و اعیان) گرفته‌اند (طوسی، بی‌تا، ۵: ۱۴۷؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ ق، ۲: ۵۴۵؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ۹: ۱۴۴). اما اگر علم به معنای دانستن امری یا حالتی از آن‌ها باشد (مثلاً دانستن عداوتشان)، می‌توانست به دو مفعول نیز متعدی شود که در این صورت معنای «لا تعلمونهم أعداء» یا مشابه آن را می‌داد (ابن عطیه، ۱۴۲۲ ق، ۲: ۵۴۵؛ سمین حلبی،

۱۴۱۴ ق، ۳: ۴۳۱). نحوه عطف «آخرین» بر «عدو الله و عدوكم» و اینکه آیا این عطف، تغایر کامل را می‌رساند یا نوعی تفصیل است و همچنین امکان نصب «آخرین» به فعلی مقدر از سیاق کلام («وَأَعِدُّوا لَهُمْ») نیز در برخی تحلیل‌های نحوی و تفسیری مورد توجه قرار گرفته است (فراء، ۱۹۸۰ م، ۱: ۴۱۶؛ نحاس، ۱۴۲۱ ق، ۲: ۱۰۳).

۳-۸. ملاحظات تاریخی و زمینه‌ای

ملاحظات تاریخی و زمینه‌ای، از جمله شأن نزول آیه و شرایط سیاسی و اجتماعی صدر اسلام، از دیگر عوامل تأثیرگذار بر تفسیر «آخرین» بوده است. فیروزآبادی در تنویر المعباس، نزول «وَأَعِدُّوا لَهُمْ» را در مورد بنی‌قریظه و دیگران دانسته است (فیروزآبادی، بی‌تا، ص ۱۵۱). گرایش به تفسیر «آخرین» به یهود بنی‌قریظه، ریشه در حوادث تاریخی مربوط به پیمان‌شکنی آن‌ها و نقش‌آفرینی در جنگ احزاب دارد. به همین ترتیب، تفسیر آن به اهل فارس، ناظر به قدرت نوظهور ایران و پیش‌بینی برخوردهای آینده با این امپراتوری بوده است (طبری به نقل از سدی، ۱۴۱۲ ق، ۱۰: ۲۱). مفسرانی که بر شرایط داخلی جامعه مدینه و حضور منافقان تمرکز داشته‌اند، این گروه را مصداق بارز دشمنان پنهان دانسته‌اند (طوسی به نقل از حسن و ابن زید، بی‌تا، ۵: ۱۴۷). بنابراین، توجه مفسر به زمینه تاریخی خاص نزول آیه یا افق‌های آینده‌نگرانه آن، در تعیین مصداق مؤثر بوده است. فخر رازی اشاره می‌کند که این آیه پس از آن نازل شد که اصحاب پیامبر (ص) در جنگ بدر بدون آمادگی کامل شرکت کرده بودند و خداوند آن‌ها را به عدم تکرار این امر و لزوم آمادگی فرمان داد (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ۱۵: ۴۹۹). ماتریدی نیز به این نکته اشاره دارد که شاید خداوند می‌خواست به مسلمانان بیاموزد که پس از تجربه بدر، دیگر بدون سلاح و آمادگی به جنگ نروند (ماتریدی، ۱۴۲۶ ق، ۵: ۲۴۷). این زمینه تاریخی، اهمیت فرمان «إعداد قوه» را دوچندان می‌کند.

۴-۸. پیش‌فرض‌های کلامی و جهان‌شناختی

پیش‌فرض‌های کلامی و جهان‌شناختی مفسران نیز در تفسیر این بخش از آیه بی‌تأثیر نبوده است. به‌عنوان مثال، پذیرش وجود و تأثیرگذاری جن و شیاطین در امور دنیوی و به‌عنوان دشمنان انسان، زمینه را برای تفسیر «آخرین» به کفار جن فراهم می‌کند. طبری با استناد به روایاتی مبنی بر ترسیدن جن از صهییل اسب، این تفسیر را تقویت می‌کند (طبری، ۱۴۱۲ ق، ۱۰: ۲۱). در مقابل، مفسرانی که تأکید بیشتری بر دشمنان انسانی و ملموس دارند، کمتر به این تفسیر گرایش نشان داده‌اند. همچنین، دیدگاه مفسر در مورد گستره علم الهی و محدودیت

علم انسانی، در نحوه برخورد با قید «لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ» و امکان یا عدم امکان شناسایی قطعی این دشمنان، مؤثر بوده است. چنانکه برخی ترجیح داده‌اند پس از علم خداوند به آنان، از تعیین مصداق خودداری ورزند (میبدی، ۱۳۷۱ ش، ۴: ۶۹؛ قرطبی به نقل از سهیلی، ۱۳۶۴ ش، ۸: ۳۵).

۵-۸. تأثیر رویکردها و مکاتب تفسیری

در نهایت، تأثیر رویکردها و مکاتب تفسیری مختلف نیز قابل مشاهده است. مفسرانی که رویکرد اثری و نقلی قوی‌تری دارند، بیشتر به روایات تفسیری (هرچند با درجات مختلفی از اعتبار) تمسک جسته‌اند. مفسرانی با گرایش‌های عقلی و اجتهادی، تلاش کرده‌اند تا با تحلیل قرائن داخلی و خارجی آیه و با در نظر گرفتن اصول کلی شریعت، به مصداق یا مفهوم مناسبی دست یابند. به‌عنوان مثال، طباطبایی با نگاهی جامع، «آخرین» را شامل هر گروهی می‌داند که تهدیدی برای جامعه اسلامی محسوب می‌شوند، اعم از منافقان و کافران غیر درگیر در جنگ که هنوز ماهیت دشمنی آن‌ها برای مسلمانان آشکار نشده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ۹: ۱۱۴). این رویکرد، نشان‌دهنده تلاش برای ارائه یک تفسیر پویا و قابل انطباق با شرایط مختلف است. همچنین، مفسرانی که به جنبه‌های اجتماعی و سیاسی قرآن توجه بیشتری دارند، مصادیقی چون منافقان یا قدرت‌های خارجی را برجسته‌تر کرده‌اند.

در مجموع، می‌توان گفت که اختلاف در شناسایی «آخرین من دونهم» نتیجه تعامل پیچیده‌ای از مبانی روایی، لغوی، تاریخی، کلامی و روش‌شناختی است. هیچ‌یک از این عوامل به‌تنهایی تعیین‌کننده نبوده، بلکه برآیند تأثیر متقابل آن‌ها، منجر به شکل‌گیری طیف متنوعی از آراء تفسیری شده است که هر یک می‌تواند در جای خود قابل تأمل و دارای دلالت‌های خاصی برای فهم ابعاد امنیت در اسلام باشد.

۹. دلالت‌های راهبردی اختلافات تفسیری بر ابعاد نظریه امنیت در اسلام

اختلافات مشاهده‌شده در میان مفسران، پیرامون شناسایی مصداق «وَأَخْرَيْنَ مِنْ دُونِهِمْ لَأَعْلَمُونَهُمْ»، فراتر از یک مناقشه نظری صرف در حوزه مطالعات تفسیری، حامل دلالت‌ها و پیامدهای راهبردی عمیق و قابل تأملی برای فهم، تدوین و توسعه ابعاد گوناگون نظریه امنیت در چارچوب اندیشه اسلامی است. این تباین آراء، به‌مثابه بازتابی از چندلایگی مفهوم «دشمن» و «تهدید» در منظر قرآن کریم، بر ضرورت اتخاذ رویکردی جامع، پویا و آینده‌نگر در مسائل امنیتی و دفاعی جامعه اسلامی تأکید می‌ورزد.

۹-۱. ماهیت چندوجهی و پویای تهدید در اسلام

یکی از برجسته‌ترین دلالت‌های این اختلافات، تأکید بر ماهیت چندوجهی، پویا و غیرقابل پیش‌بینی تهدید در اسلام است. تنوع اقوال مفسران که از مصادیق مشخص تاریخی مانند یهود بنی‌قریظه (فیروزآبادی، بی‌تا، ص ۱۵۱؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ ق، ۲: ۱۲۳) و قدرت‌های خارجی نوظهور مانند اهل فارس (طبری، ۱۴۱۲ ق، ۱۰: ۲۱) آغاز شده و تا تهدیدات داخلی و پنهانی چون منافقان (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ ق، ۴: ۷۱) و حتی تهدیدات غیرمحسوس و ماورایی نظیر کفار جن و شیاطین (طبری، ۱۴۱۲ ق، ۱۰: ۲۱؛ قرطبی، ۱۳۶۴ ش، ۸: ۳۵) امتداد می‌یابد، به‌وضوح نشان می‌دهد که دایره تهدیدات فراروی جامعه اسلامی، محدود و تک‌بعدی نیست. این گستردگی مصادیق، نظریه امنیت اسلامی را از یک چارچوب صرفاً نظامی یا تقابلی، فراتر برده و بر لزوم توجه هم‌زمان به ابعاد اطلاعاتی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و روانی تهدید، تأکید می‌کند. دیدگاه طبری مبنی بر اینکه پس از پوشش دشمنان انسانی توسط عبارت «عدو الله و عدو کم»، «آخرین» باید به موجوداتی غیر از انسان (جن) اشاره داشته باشد (طبری، ۱۴۱۲ ق، ۱۰: ۲۱)، هرچند از منظر روش‌شناختی قابل نقد است، اما به‌خوبی گویای تلاش برای فهم حداکثری از گستره معنایی تهدید در قرآن است. این ماهیت چندوجهی، مستلزم طراحی و اجرای راهبردهای امنیتی متناسب، انعطاف‌پذیر و دارای قابلیت انطباق با انواع گوناگون تهدیدات است.

۹-۲. اصل عدم قطعیت و ضرورت مدیریت غافلگیری

دلالت راهبردی بنیادین دیگر، برجسته‌سازی اصل عدم قطعیت و ضرورت مدیریت راهبردی غافلگیری در محیط امنیتی پیرامون جامعه اسلامی است. عبارت قرآنی «لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ» به‌صراحت بر وجود دشمنانی تأکید دارد که شناسایی و پیش‌بینی دقیق آن‌ها از دایره توانایی‌های متعارف و دانش بشری مؤمنان خارج است. این آموزه قرآنی، اصل عدم قطعیت را به‌عنوان یک واقعیت گریزناپذیر در معادلات امنیتی مطرح ساخته و بر لزوم آمادگی دائمی برای مواجهه با تهدیدات غیرمنتظره، ناشناخته و نوپدید تأکید می‌کند. تفسیر ماتریدی مبنی بر اینکه «آخرین» می‌تواند شامل دشمنان آینده تا روز قیامت باشد (ماتریدی، ۱۴۲۶ ق، ۵: ۲۴۷)، این افق بلندمدت و پویای تهدید را به‌خوبی نشان می‌دهد. رویکرد توقف یا عدم تعیین قطعی مصداق که از سوی برخی مفسران اتخاذ شده است (میبدی، ۱۳۷۱ ش، ۴: ۶۹؛ قرطبی به نقل از سهیلی، ۱۳۶۴ ش، ۸: ۳۵)، نیز به‌نوعی این عدم قطعیت و لزوم احتیاط راهبردی را تقویت می‌کند و جامعه اسلامی را از اکتفا به شناخت دشمنان موجود برحذر می‌دارد.

۳-۹. نقش اطلاعات، آگاهی و مرزهای دانش بشری در امنیت

از سوی دیگر، نقش محوری اطلاعات، آگاهی و مرزهای دانش بشری در تأمین امنیت، از جمله دلالت‌های مهم این اختلافات تفسیری است. تأکید قرآن بر اینکه «اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ» در تقابل با «لَا تَعْلَمُونَهُمْ»، ضمن اذعان به محدودیت‌های ذاتی دانش انسانی در شناسایی تمامی ابعاد و لایه‌های تهدید، بر اهمیت حیاتی تلاش مستمر برای کسب آگاهی، توسعه ظرفیت‌های اطلاعاتی و گسترش مرزهای دانش امنیتی تأکید می‌ورزد. این امر، ضرورت تأسیس و تقویت نهادهای اطلاعاتی و پژوهشی کارآمد، رصد هوشمندانه و مستمر محیط امنیتی داخلی و خارجی و بهره‌گیری از تمامی ابزارها و روش‌های نوین برای شناسایی، تحلیل و پیش‌بینی تهدیدات پنهان، بالقوه و آینده را دوجندان می‌سازد. اشاره فخر رازی به اینکه اعداد قوه موجب مرعوب شدن دشمنانی می‌شود که حتی برای ما ناشناخته‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ۱۵: ۴۹۹)، بیانگر تأثیر پیش‌دستانه آمادگی بر تمامی طیف‌های دشمن و اهمیت تلاش برای شناخت هرچه بیشتر آن‌هاست.

۴-۹. راهبرد آمادگی همه‌جانبه و مستمر در برابر تهدیدات نامعین

از دل این اختلافات و با توجه به جامعیت فرمان «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»، راهبرد آمادگی همه‌جانبه، مستمر و متناسب در برابر تهدیدات نامعین و متغیر به‌عنوان یک اصل بنیادین و خدشه‌ناپذیر در نظریه امنیت اسلامی استخراج می‌شود. صرف‌نظر از اختلاف در تعیین مصداق دقیق و انحصاری «آخرین»، دستور قرآنی به اعداد قوه، یک الزام کلی، دائمی و فراگیر برای حفظ و ارتقای آمادگی دفاعی و امنیتی در بالاترین سطح ممکن و متناسب با شرایط زمان و مکان است. این آمادگی، نه تنها در برابر دشمنان شناخته‌شده و بالفعل، بلکه در برابر طیف وسیعی از تهدیدات نوظهور و ناشناخته نیز ضرورت حیاتی دارد؛ چنانکه علامه طباطبایی «آخرین» را شامل هر گروه تهدیدکننده، اعم از منافقان و کافران غیر درگیر که هنوز ماهیت دشمنی آن‌ها برای مسلمانان آشکار نشده است، می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ۹: ۱۱۴)، این تفسیر بر لزوم آمادگی برای مقابله با هرگونه تهدیدی، صرف‌نظر از منشأ و ماهیت آن، تأکید می‌کند. این آمادگی، همان‌گونه که در تحلیل مفهوم «قوه» در بخش پیشین به تفصیل بیان شد، باید ابعاد مادی (نظامی، فناورانه، اقتصادی) و معنوی (ایمانی، فرهنگی، اجتماعی، روانی) را به‌طور متوازن و همه‌جانبه در بر گیرد (سید قطب، ۱۴۲۵ ق، ۳: ۱۵۴۳؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ ق، ۱۰: ۴۰۸).

۵-۹. بازدارندگی فعال: ابعاد سخت و نرم در مواجهه با طیف تهدیدات

اختلافات تفسیری همچنین بر مفهوم بازدارندگی فعال و ابعاد سخت و نرم آن در مواجهه با طیف وسیعی از تهدیدات تأکید دارد. هدف غایی از اعداد قوه، ترساندن و ایجاد رعب و وحشت راهبردی است. این بازدارندگی، نه تنها دشمنان آشکار و بالفعل، بلکه دشمنان پنهان، بالقوه و آینده را نیز هدف قرار می‌دهد. قول به کفار پنهان و تأثیر صهییل اسب بر آنها (طبری، ۱۴۱۲ ق، ۱۰: ۲۱)، هرچند از منظر اعتبار روایی و انطباق با واقعیات میدانی امروز محل تأمل جدی است، اما می‌تواند به‌عنوان نمادی از تأثیر ابعاد غیرمادی و روانی قدرت و آمادگی بر نیروهای پنهان و خرابکار تفسیر شود. بازدارندگی فعال و مؤثر، مستلزم نمایش قدرت و توانمندی‌های دفاعی (بعد سخت) و همچنین ایجاد هراس، وحشت روانی و محاسبه هزینه-فایده برای دشمن (بعد نرم) است تا از هرگونه اقدام خصمانه منصرف گردد.

۶-۹. امنیت داخلی و مقابله با تهدیدات درون‌زا

توجه ویژه و مکرر برخی مفسران به تفسیر واژه «آخرین» به منافقان، دلالت مهمی بر اهمیت حیاتی امنیت داخلی و ضرورت مقابله هوشمندانه با تهدیدات درون‌زا در نظریه امنیت اسلامی دارد. منافقان به‌عنوان دشمنانی که در لایه‌های درونی جامعه اسلامی نفوذ کرده و به‌صورت پنهانی و با نقاب دوستی به فعالیت‌های تخریبی و تفرقه‌افکنانه مبادرت می‌ورزند، یکی از خطرناک‌ترین و پیچیده‌ترین انواع تهدیدات امنیتی محسوب می‌شوند. تأکید مفسرانی چون ابن‌کثیر و ابن‌عاشور بر این مصداق (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ ق، ۴: ۷۱؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ ق، ۹: ۱۴۴)، نشان‌دهنده ضرورت هوشیاری مستمر در برابر جریان‌های نفاق، شناسایی عوامل و زمینه‌های رشد آن و مقابله با عناصری است که از درون، امنیت، انسجام و استحکام جامعه اسلامی را تضعیف می‌کنند. این امر، مستلزم تقویت بنیان‌های اعتقادی، فرهنگی و اجتماعی، ارتقای بصیرت عمومی و همچنین عملکرد دقیق و هوشمندانه نهادهای امنیتی و اطلاعاتی در برابر تحركات مشکوک و تهدیدات نرم داخلی است.

۷-۹. پیوند ناگسستنی امنیت و اقتصاد: نقش انفاق در پایداری دفاعی

در نهایت، پیوند بخش پایانی آیه با فرمان اعداد قوه، یعنی «وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ»، بر پیوند ناگسستنی و راهبردی امنیت و اقتصاد و نقش حیاتی انفاق و سرمایه‌گذاری در پایداری و تقویت بنیه دفاعی و امنیتی دلالت دارد. تحقق آمادگی نظامی و امنیتی در تمامی ابعاد، مستلزم تخصیص منابع مالی و اقتصادی قابل توجه و پایدار است. قرآن با تشویق مؤکد به انفاق در راه خدا که بدون شک شامل تأمین

هزینه‌های دفاعی و امنیتی نیز می‌شود، بر این نکته تأکید دارد که پایداری، اقتدار و توانمندی دفاعی جامعه اسلامی، در گرو مشارکت همگانی و سرمایه‌گذاری هوشمندانه در این حوزه است. این اتفاق، نه تنها موجب تقویت بنیه دفاعی و ایجاد بازدارندگی مؤثر می‌شود، بلکه به‌عنوان یک سرمایه‌گذاری معنوی و الهی، بازگشت و پاداش مضاعف آن در دنیا (از طریق حفظ امنیت، استقلال و منافع ملی) و آخرت (از طریق کسب رضوان الهی) تضمین شده است (طبری، ۱۴۱۲ ق، ۱۰: ۲۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ۱۵: ۴۹۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ۴: ۸۵۲؛ شبر، ۱۴۰۷ ق، ۳: ۳۷). این آموزه، لزوم توجه به اقتصاد دفاع و امنیت به‌عنوان یک جزء جدایی‌ناپذیر از دکتترین امنیتی اسلام را آشکار می‌سازد.

بنابراین، اختلافات تفسیری در شناسایی دشمنان پنهان، هم به فهم عمیق‌تر و چندلایه‌تر آیه شریفه کمک شایانی می‌کند و هم افق‌های جدید و مهمی را در برابر نظریه‌پردازان و راهبرندگان حوزه امنیت اسلامی می‌گشاید و بر ضرورت اتخاذ رویکردی جامع، پویا، آینده‌نگر و همه‌جانبه در مواجهه با طیف وسیع و پیچیده تهدیدات در جهان معاصر تأکید می‌ورزد.

نتیجه‌گیری

واکاوی تفسیری و راهبردی آیه ۶۰ سوره انفال گواهی می‌دهد که فرمان «اعداد قوه» فراتر از یک دستورالعمل نظامی، شالوده یک منظومه امنیتی جامع و پویاست که بر اساس اصل «مدیریت عدم قطعیت» استوار شده است. یافته‌های این پژوهش نشان داد که ابهام عمدی در شناسایی مصداق «آخرین»، نه تنها یک چالش تفسیری، بلکه یک راهبرد آگاهانه برای مواجهه با ماهیت سیال و چندوجهی تهدیدات در طول تاریخ است. بر این اساس، در حالی که مفسران متقدم تحت تأثیر اقتضائات سیاسی عصر فتوحات، گرایشی هرمنوتیکی به تطبیق آیه بر قدرت‌های منطقه‌ای همچون «اهل فارس» داشتند، تحلیل انتقادی و تبارشناسانه این اقوال در پیوند با تفاسیر معاصر شیعه، ضرورت عبور از انحصارهای تاریخی و حرکت به سمت مفهوم تهدیدات نوپدید و فرامرزی را آشکار می‌سازد.

این رویکرد نشان می‌دهد که تقابل میان «لَا تَعْلَمُونَهُمْ» و «اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ»، مبنایی معرفت‌شناختی برای لزوم توسعه نهادهای اطلاعاتی و آینده‌پژوهی در جامعه اسلامی فراهم می‌آورد تا شکاف میان دانش محدود بشری و تهدیدات پنهان پر شود. از سوی دیگر، سنتز آرای مفسران برجسته پیرامون غایت «ارهاب»، دکتترین «بازدارندگی فعال» را ترسیم می‌کند که هدف نهایی آن نه آغاز مخاصمه، بلکه «تغییر در محاسبات دشمن» و ناامید کردن وی از تعرض از طریق نمایش اقتدار مادی و معنوی است.

در نهایت، پایداری این امنیت در گرو پیوند ارگانیک میان «اقتصاد دفاعی» و «آمادگی رزمی» است؛ چنان‌که فرمان انفاق در پایان آیه، سرمایه‌گذاری در بنیه دفاعی را به‌عنوان یک «علت اعدادی» برای جلب نصرت الهی و صیانت از کرامت انسانی معرفی می‌کند. بدین ترتیب، نظریه امنیت در اسلام، منظومه‌ای چندبعدی است که در آن، «قوه» از سخت‌افزارهای نوین فناورانه تا قدرت نرم حاصل از وحدت و ایمان را در بر می‌گیرد تا در محیطی سرشار از تهدیدات ناشناخته، صلحی مقتدرانه را برای امت اسلامی تضمین نماید.

منابع

قرآن کریم

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی. بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۱۵ ق.
۲. ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمن بن محمد. تفسیر القرآن العظیم. ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ ق.
۳. ابن عاشور، محمدطاهر بن محمد. تفسیر التحریر والتنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۰ ق.
۴. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب. المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز. بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۲۲ ق.
۵. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر. تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۱۹ ق.
۶. ابو حمزه ثمالی، ثابت بن دینار. تفسیر القرآن الکریم (تفسیر ابی حمزه ثمالی). بیروت: دارالمفید، ۱۴۲۰ ق.
۷. ابو عبیده، معمر بن مثنی. مجاز القرآن. قاهره: مکتبه الخانجی، ۱۳۸۱ ق.
۸. اساسی، سعید حوی. الاساس فی التفسیر. قاهره: دارالسلام، ۱۴۲۴ ق.
۹. بقاعی، ابراهیم بن عمر. نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور. بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۲۷ ق.
۱۰. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان. البرهان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه البعثه، قسم الدراسات الإسلامیه، ۱۴۱۵ ق.
۱۱. بیضاوی، عبدالله بن عمر. أنوار التنزیل وأسرار التأویل (تفسیر البیضاوی). بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
۱۲. ثعلبی نیشابوری، احمد بن محمد. الكشف والبیان المعروف بتفسیر الثعلبی. بیروت: دار إحياء التراث العربی،

ق. ۱۴۲۲

۱۳. حویزی عروسی، عبدعلی بن جمعه. تفسیر نور الثقلین. قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۱۴. خطیب، عبدالکریم. التفسیر القرآنی للقرآن. بیروت: دارالفکر العربی، ۱۴۲۴ ق.
۱۵. رضا، محمد رشید. تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار. بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۴ ق.
۱۶. زحیلی، وهبه بن مصطفی. التفسیر المنیر فی العقیده والشریعه والمنهج. دمشق: دارالفکر، ۱۴۱۱ ق.
۱۷. زمخشری، محمود بن عمر. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل وعیون الأفاویل فی وجوه التأویل. بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۱۸. سبزواری نجفی، سید محمد. الجدید فی تفسیر القرآن المجید. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ ق.
۱۹. سبحانی تبریزی، جعفر. منیه الطالبین فی تفسیر القرآن المبین. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۵ ش.
۲۰. سمرقندی، نصر بن محمد. تفسیر السمرقندی المسمى بحر العلوم. بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۶ ق.
۲۱. سمین حلبی، احمد بن یوسف. الدر المصون فی علوم کتاب المکنون. بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۱۴ ق.
۲۲. سید قطب. فی ظلال القرآن. بیروت و قاهره: دارالشروق، ۱۴۲۵ ق.
۲۳. شبر، سید عبدالله. الجوهر الثمین فی تفسیر کتاب المبین. کویت: شرکه مکتبه الالفین، ۱۴۰۷ ق.
۲۴. شعراوی، محمد متولی. تفسیر الشعراوی (خواطره حول القرآن الکریم). بیروت: اخبار الیوم، اداره الکتب والمکتبات، ۱۹۹۱ م.
۲۵. صادقی تهرانی، محمد. الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنه. قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۲۶. صدیق حسن خان قنوجی، محمد صدیق. فتح البیان فی مقاصد القرآن. بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۲۰ ق.
۲۷. طباطبایی، سید محمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۲۸. طبرانی، سلیمان بن احمد. التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (المعروف بتفسیر الطبرانی). أربد: دارالکتب الثقافی، ۲۰۰۸ م.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۳۰. طبری، محمد بن جریر. جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری). بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ ق.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن. التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
۳۲. عیاشی سمرقندی، محمد بن مسعود. التفسیر (تفسیر العیاشی). تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ ق.
۳۳. فاضل مقداد سیوری، مقداد بن عبدالله. کنز العرفان فی فقه القرآن. تهران: کتاب فروشی مرتضوی، ۱۳۷۳ ش.

۳۴. فراء، يحيى بن زياد. معانى القرآن (للفراء). قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۸۰ م.
۳۵. فضل الله، سيد محمد حسين. من وحى القرآن. بيروت: دارالملاک للطباعة والنشر، ۱۴۱۹ ق.
۳۶. فخر رازى، محمد بن عمر. التفسير الكبير (مفاتيح الغيب). بيروت: دار إحياء التراث العربى، ۱۴۲۰ ق.
۳۷. فيروزآبادى، مجدالدين ابوطاهر محمد بن يعقوب. تنوير المقباس من تفسير ابن عباس. بيروت: دارالكتب العلمية، [بى تا].
۳۸. قرطبي انصارى، محمد بن احمد. الجامع لأحكام القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
۳۹. قشيري نيشابورى، عبدالكريم بن هوازن. لطائف الاشارات: تفسير صوفى كامل للقرآن الكريم. قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۲۰۰۰ م.
۴۰. قمى، على بن ابراهيم. تفسير القمى. قم: دارالكتاب، ۱۳۶۳ ش.
۴۱. كاشانى، ملا فتح الله بن شكرالله. زبده التفاسير. قم: مؤسسه المعارف الإسلاميه، ۱۴۲۳ ق.
۴۲. ماتريدى سمرقندى، محمد بن محمد. تأويلات أهل السنة (تفسير الماتريدى). بيروت: دارالكتب العلمية، منشورات محمد على بيضون، ۱۴۲۶ ق.
۴۳. مراغى، احمد مصطفى. تفسير المراغى. بيروت: دارالفكر، [بى تا].
۴۴. مقاتل بن سليمان. تفسير مقاتل بن سليمان. بيروت: دار إحياء التراث العربى، ۱۴۲۳ ق.
۴۵. ميبدى، ابوالفضل رشيدالدين احمد بن محمد. كشف الاسرار وعدة الابرار (معروف به تفسير خواجه عبدالله انصارى). تهران: انتشارات امير كبير، ۱۳۷۱ ش.
۴۶. نحاس، احمد بن محمد. اعراب القرآن (للنحاس). بيروت: دارالكتب العلمية، منشورات محمد على بيضون، ۱۴۲۱ ق.
۴۷. واحدى نيشابورى، على بن احمد. الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز (تفسير الواحدى). بيروت ودمشق: دارالقلم والدار الشاميه، ۱۴۱۵ ق.

48. The Holy Qur'an

49. **Al-Ālūsī**, Maḥmūd ibn 'Abdullāh. *Rūḥ al-Ma'ānī fī Tafsīr al-Qur'ān al-'Azīm wa al-Sab' al-Mathānī*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah, Publications of Muḥammad 'Alī Bayḍūn, 1415 AH.

50. **Ibn Abī Ḥātim al-Rāzī**, 'Abd al-Raḥmān ibn Muḥammad. *Tafsīr al-Qur'ān al-'Azīm*. Riyadh: Maktabat Nizār Muṣṭafā al-Bāz, 1419 AH.

51. **Ibn 'Āshūr**, Muḥammad Ṭāhir ibn Muḥammad. *Al-Taḥrīr wa al-Tanwīr (Tafsīr Ibn 'Āshūr)*. Beirut: Mu'assasat al-Tārīkh al-'Arabī, 1420 AH.

52. **Ibn 'Aṭīyyah al-Andalusī**, 'Abd al-Ḥaqq ibn Ghālib. *Al-Muḥarrar al-Wajīz fī Tafsīr al-Kitāb al-'Azīz*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah, Publications of Muḥammad 'Alī Bayḍūn, 1422 AH.
53. **Ibn Kathīr al-Dimashqī**, Ismā'īl ibn 'Umar. *Tafsīr al-Qur'ān al-'Azīm*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah, Publications of Muḥammad 'Alī Bayḍūn, 1419 AH.
54. **Abū Ḥamzah al-Thumālī**, Thābit ibn Dīnār. *Tafsīr al-Qur'ān al-Karīm (Tafsīr Abī Ḥamzah al-Thumālī)*. Beirut: Dār al-Mufīd, 1420 AH.
55. **Abū 'Ubaydah**, Ma'mar ibn al-Muthannā. *Majāz al-Qur'ān*. Cairo: Maktabat al-Khānjī, 1381 AH.
56. **Sa'id Ḥawwā**. *Al-Asās fī al-Tafsīr*. Cairo: Dār al-Salām, 1424 AH.
57. **Al-Biqā'ī**, Ibrāhīm ibn 'Umar. *Naẓm al-Durar fī Tanāsūb al-Āyāt wa al-Suwar*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah, Publications of Muḥammad 'Alī Bayḍūn, 1427 AH.
58. **Al-Baḥrānī**, Sayyid Hāshim ibn Sulaymān. *Al-Burhān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Qom: Mu'assasat al-Ba'thah, Islamic Studies Department, 1415 AH.
59. **Al-Bayḍāwī**, 'Abdullāh ibn 'Umar. *Anwār al-Tanzīl wa Asrār al-Ta'wīl (Tafsīr al-Bayḍāwī)*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī, 1418 AH.
60. **Al-Tha'labī al-Naysābūrī**, Aḥmad ibn Muḥammad. *Al-Kashf wa al-Bayān (Tafsīr al-Tha'labī)*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī, 1422 AH.
61. **Al-Ḥuwayzī al-'Arūsī**, 'Abd 'Alī ibn Jum'ah. *Tafsīr Nūr al-Thaqalayn*. Qom: Ismā'īliyyān, 1415 AH.
62. **Al-Khaṭīb**, 'Abd al-Karīm. *Al-Tafsīr al-Qur'ānī li al-Qur'ān*. Beirut: Dār al-Fikr al-'Arabī, 1424 AH.
63. **Rashīd Riḍā**, Muḥammad. *Tafsīr al-Qur'ān al-Ḥakīm (Tafsīr al-Manār)*. Beirut: Dār al-Ma'rifah, 1414 AH.
64. **Al-Zuḥaylī**, Wahbah ibn Muṣṭafā. *Al-Tafsīr al-Munīr fī al-'Aqīdah wa al-Sharī'ah wa al-Manhaj*. Damascus: Dār al-Fikr, 1411 AH.
65. **Al-Zamakhsharī**, Maḥmūd ibn 'Umar. *Al-Kashshāf 'an Ḥaqā'iq Ghawāmiḍ al-Tanzīl*. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī, 1407 AH.
66. **Al-Ṭabāṭabā'ī**, Sayyid Muḥammad Ḥusayn. *Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Beirut: Mu'assasat al-A'lamī, 1390 AH.
67. **Al-Ṭabarī**, Muḥammad ibn Jarīr. *Jāmi' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Beirut: Dār al-Ma'rifah, 1412 AH.
68. **Al-Ṭabarsī**, Faḍl ibn Ḥasan. *Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Tehran: Nāṣir Khusraw Publications, 1372 SH.
69. **Al-Qurṭubī al-Anṣārī**, Muḥammad ibn Aḥmad. *Al-Jāmi' li-Aḥkām al-Qur'ān*. Tehran: Nāṣir Khusraw Publications, 1364 SH.
70. **Sayyid Quṭb**. *Fī Zilāl al-Qur'ān*. Beirut & Cairo: Dār al-Shurūq, 1425 AH.